



امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

□ علی شیرخانی

باروی کار آمدن جان اف کندی در آمریکا، برنامه اصلاحات در ایران در دستور کار دولت آمریکا قرار گرفت، ولی حضور آیت الله بروجردی در مقام مرجعیت عامه شیعه، مانع اجرای برنامه‌های کلی آمریکا و رژیم شاه در کشور بود.

پس از رحلت آقای بروجردی، شاه فرصت را مغتنم دانست و برای اجرای نقشه‌های خود و به منظور تضعیف مرجعیت و پایگاه اسلامی قم، پیام تسلیت خود را به مراجع نجف ارسال کرد که روحانیون مبارز، آن را بی‌اعتنایی به مراجع قم و نخستین گام در راه تضعیف روحانیت ایران تلقی کردند.

رژیم شاه پس از گذشت یک‌سال و نیم از رحلت آقای بروجردی، برنامه‌های خود را آشکار ساخت. این برنامه‌ها در ابتدا به صورت لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و در نهایت، به صورت فرماندوم ظهور کرد که با توجه به عدم اقبال عمومی و تحریمهایی که از طرف روحانیون و مراجع قم در این باره به عمل آمد، منجر به کشتار فیضیه و سرانجام قیام ۱۵ خرداد گردید. آن‌چه مسلم است، در مبارزه ۹ ماهه روحانیون علیه رژیم، رهبری و محوریت از آن امام خمینی (ره) بود.

انجمن‌های ایالتی و ولایتی

علی امینی که از اردیبهشت ۱۳۴۱ سکان‌دار اصلاحات شده بود، در ۲۱ تیرماه ۱۳۴۱ از مقام نخست وزیری عزل و اسداله علم به جای او، مأمور تشکیل کابینه شد. وی در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱، لایحه‌ای در دولت به تصویب رساند که در آن، قید اسلام و ذکوریت از انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف شده بود و سوگند به قرآن نیز تبدیل به کتاب آسمانی شده بود.^(۱)

روحانیت مبارز و تحلیل‌گران منصف معتقد بودند که رژیم از تصویب این لایحه، عمدتاً سه هدف اساسی دنبال می‌کند:

الف) قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان، زمینه برای ورود بهائیان، یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان و... به مجلس مهیا شده و در نهایت طرح‌های ضد اسلامی به تصویب می‌رسد.

ب) سوگند به قرآن برداشته شده و به جای آن، کتاب آسمانی قید گردیده بود. بدین سان، هر مسلکی، مدعی می‌شد که کتاب آسمانی دارد و پس از انتخاب شدن، به آن قسم می‌خورد، مثلاً بهائیان می‌گفتند که کتاب «ایقان» قسم می‌خوریم.

ج) کلمه «ذکوریت» را برداشته بودند و واژه «باسواد» را به جای آن درج کرده بودند. بدین سان، زنان را در مقابل روحانیون قراز می‌دادند و می‌گفتند که روحانیت به نصف جمعیت کشور بها نمی‌دهد. البته مخالفت علما با قید اخیر به خاطر ورود زنانی به مجلس بود که به اصول اسلامی معتقد نبودند و دولت نیز مشوق ورود آنان به مجلس بود.

امام (ره) احساس کرد که این مسائل، مقدمه‌ای برای برنامه‌های ضد اسلامی رژیم است؛ لذا علمای طراز اول قم را به جلسه مشورتی و تصمیم‌گیری دعوت نمود و در همان روز ۱۳۴۱/۷/۱۶ تصمیمات مهمی از قبیل تلگراف به شاه مبنی بر لغو فوری مصوبه، پیام به علمای تهران و دیگر شهرها جهت مقابله با دولت و تشکیل منظم جلسه علمای طراز اول قم هر هفته یک بار به منظور تبادل نظر و مشورت. پس از این جلسه امام تلگرافی به شاه ارسال کرد و در آن نگرانی علما و طبقات مختلف را از حذف قید اسلام از رای دهندگان و انتخاب شوندگان، اعلام نمود.^(۲)



شاه در جواب نامه امام و دیگر علما، در تاریخ ۱۳۴۱/۷/۲۳ تلگرافی به آنان مخابره کرد و این تغییرات را غیر مهم دانست و در عین حال گفت، تلگراف شما آقایان را به دولت محول کرده است. پس از احاله تلگراف مراجع به دولت از طرف شاه؛ امام و سایر مراجع به علم تلگراف مخابره کرده و امام در تلگراف خود، تصویب لایحه را مخالف شرع مقدس و مبانی صریح قانون اساسی دانسته و ضمن توصیه به رعایت قوانین اسلامی و قانون اساسی، تأکید می‌کند که علمای ایران..... در امور مخالف شرع، ساکت نخواهد ماند.^(۳)

نکته جالبی که در متن این نامه‌ها ملاحظه می‌شود، عبارت‌ها و عناوینی است که امام برای شاه و علم، انتخاب کرده است؛ یعنی علاوه بر اینکه با نامه سایر آقایان تفاوت دارد؛ عاری از توصیف و تمجید آن دو می‌باشد.

امام پس از گذشت حدود یک ماه از ماجرا، طی دو نامه از آقای فلسفی، خطیب شهیر ایران می‌خواهد که در سخنرانی‌هایی که در پیش رو دارد، دین خود را به نحو احسن ادا نماید.^(۴)

به دنبال بی‌اعتنایی علم به تلگراف امام و دیگر مراجع، امام طی نامه‌ای به شاه، اعتراض خود را نسبت به بی‌اعتنایی علم اعلام داشته و یادآور می‌شود که انتظار ملت مسلمان، آن است که با امر اکید، آقای علم را ملزم فرمایند از قانون اسلام و قانون اساسی تبعیت کنند و از جسارتی که به ساحت مقدس قرآن کریم نموده، استغفار نماید.^(۵) سکوت و بی‌اعتنایی علم نسبت به دیدگاه مراجع قم، نجف و دیگر شهرها، موجب شد که امام در جلسات هفتگی مراجع، خواستار برخورد شدید با علم و حتی خواستار عزل وی گردید.^(۶) هر چند این پیشنهاد مورد موافقت دیگران قرار نگرفت، ولی امام پس از جلسه در نامه‌ای کوبنده برای علم ارسال می‌کند، چنین می‌گوید:

«معلوم می‌شود شما بنا ندارید به نصیحت علمای اسلام که ناصح ملت و مشفق امت‌اند توجه کنید و گمان کردید ممکن است در مقابل قرآن کریم و قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کرده.»^(۷)

سزاجام پس از شش هفته، علم در ۲۲ آبان ۱۳۴۱ طی نامه‌ای که به سه تن از مراجع قم (به جز امام) مخابره کرد در آن، موافقت خود را با خواسته‌های آنان اعلام داشت.

پاسخ علم و به دنبال آن، مصاحبه مطبوعاتی وی، برای عده‌ای از علما، نشانه عذر خواهی و عقب‌نشینی علم محسوب گردید؛ ولی امام به این مطلب قانع نشد و خواستار لغو آن در هیات وزیران گردید.^(۸) در نهایت، بر اثر فشار علما و مراجع و بویژه امام، در آذر ماه ۱۳۴۱ آن مصوبه رسماً لغو گردید.^(۹)

رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱

پس از شکست لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، شاه احساس کرد که نگرانی و گله علما از نخست وزیر (علم) است و اگر خود شاه وارد ماجرا شود، مقبول جامعه می‌گردد. لذا شاه در روز ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ در سالروز اصلاحات ارضی اعلام کرد که قصد دارد لوایح ششگانه‌ای را به رفراندم بگذارد. این اصول ششگانه عبارت بودند از: الغای رژیم ارباب و رعیتی، ملی کردن جنگلها، فروش کارخانه‌ها، سهم کردن کارگران در امر تولید، اصلاح قانون انتخابات و ایجاد سپاه دانش.

امام، علمای طراز اول قم را جهت تبادل نظر دعوت کرد و پس از جلسه، بنا شد که از شاه درباره امور فوق سؤال نمایند. آقای کمالوند به نمایندگی از مراجع به ملاقات شاه رفت. شاه در این دیدار، ضمن گله از روحانیون ایران که شناگوی شاه نیستند، گفته بود که اگر این کار را انجام ندهم از بین می‌روم و کسانی روی کار می‌آیند^(۱۰) و به این کارها دست می‌زنند که نه تنها هیچ اعتقادی به شما و مرام شما ندارند، بلکه مساجد را بر سر شما خراب خواهند کرد.^(۱۱)

پس از بازگشت آقای کمالوند، امام دریافت که ادامه سلطنت شاه در گرو این برنامه‌هاست، لذا عزم خود را جزم کرد و طی اعلامیه‌ای، این رفراندم را تحریم کرد و موارد آن را غیر قانونی اعلام کرد.^(۱۲)

به دنبال صدور اطلاعیه از سوی امام، دیگر مراجع نیز به تحریم رفراندم فتوا دادند و بازار تهران تعطیل گردید و مردم جنوب و مرکز شهر به خیابانها ریخته و به منزل آیت‌الله خوانساری رفته و خواستار پیوستن وی به مخالفین این لوایح شدند. تظاهرات خیابانی مردم تهران، فردای آن روز نیز ادامه یافت که مأمورین رژیم به آن حمله کردند. به دنبال حمله رژیم به مردم تهران، امام در جلسه علما به این نکته اذعان داشتند که دیگر هیچ راهی باقی نمانده و

مردم قم نیز لازم است در روز ورود شاه به قم (۴ بهمن ۱۳۴۱) در خانه‌های خود باقی باشند. (۱۳)

شاه در ۴ بهمن بدون استقبال علما و روحانیون وارد قم شد. وی در سخنرانی خود، روحانیت را ارتجاع سیاه نامید که حتی بدتر از ارتجاع سرخ (کمونیستها) هستند. اهانت شاه به روحانیت آنقدر زننده بود که حتی رادیو و تلویزیون شاه نتوانست آن را بدون سانسور پخش کند. (۱۴)

سرانجام فرماندم در روز ۶ بهمن برگزار شد و رژیم اعلام کرد، انقلاب سفید شاه با رای مثبت مردم مواجه شده است. به دنبال این مسأله امام در جلسه مراجع قم پیشنهاد می‌کند که مراسم نماز جماعت و سخنرانی در ماه مبارک آن سال تعطیل گردد. و در عید فطر همان سال، امام در سخنرانی خود ضمن بی‌اعتنایی به تهدید و ارعاب رژیم گفت: دستگیری و زندانی کردن روحانیون نمی‌تواند جلوی اظهار حقایق را گرفته و آنها را وادار به سکوت نماید. (۱۵)

امام در تداوم مبارزه و آگاه ساختن مردم نسبت به اهداف شاه، با صدور اعلامیه‌ای نوروز سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام می‌کند و این اعلامیه به وسیله مبارزین، به شهرهای مختلف ایران منتقل شده و مورد استقبال عموم قرار می‌گیرد.

کشتار فیضیه در سال ۱۳۴۲

در نوروز ۱۳۴۲ به علت صدور اعلامیه امام و آقایان دیگر مبنی بر اینکه امسال عید نداریم، شادابی و شادمانی چندان مشاهده نمی‌شد و مخالفت پی‌درپی امام با اصلاحات رژیم، به شدت شاه را برآشفته کرده بود. همه ساله در حوزه‌های علمیه و مراکز مذهبی به مناسبت شهادت امام جعفر صادق (ع) مراسمی گرفته می‌شود. در سال ۴۲ و در روز دوم فروردین که مصادف با سالروز شهادت امام صادق (ع) بود، مأموران رژیم وارد قم گردیدند آن‌ها ابتدا می‌خواستند مراسم منزل امام را به هم بزنند، ولی با هوشیاری امام این توطئه خنثی شد و با تهدید ایشان به اینکه اگر کسی اخلال کند، به حرم و مدرسه فیضیه خواهیم رفت و حقایق را خواهیم گفت؛ مأموران رژیم به طرف مدرسه فیضیه سرازیر شدند. بعد از ظهر همان روز، مراسم شهادت امام جعفر صادق (ع) در فیضیه از سوی آیت‌اله گلپایگانی برگزار می‌شد؛ اما مأموران با برهم زدن مراسم، به ضرب و شتم طلاب می‌پردازند و این درگیری و زد و خورد



تا پاسی از شب ادامه داشته و در نهایت، مأموران با آتش کشیدن اسباب و اثاثیه طلاب، مدرسه را ترک می‌کنند.

امام به محض باخبر شدن از این مسأله، قصد عزیمت به طرف مدرسه را می‌کند؛ ولی به اصرار دوستان و نزدیکان، از رفتن منصرف می‌شود و در منزل خود، برای اجتماع کنندگان به ایراد سخن می‌پردازد. ایشان ضمن افشای ماهیت رژیم و برنامه‌های آن، به مردم حاضر اعتماد به نفس می‌دهد.^(۱۶) فردای آن روز، امام در دیدار عده‌ای از مردم، از آنان می‌خواهد که از فیضیه بازدید به عمل آورند و جنایات غیر انسانی رژیم را از نزدیک ببینند و نیز به بیمارستانها سرکشی کنند و از روحانیون مجروح و مصدوم عیادت به عمل آورند.^(۱۷)

رژیم شاه برای جلوگیری از هر گونه اقدام علما علیه رژیم، رئیس شهربانی وقت را نزد مراجع فرستاد؛ ولی امام وی را به حضور نپذیرفت.

کشتار فیضیه موجی از ناراحتی در میان علما، مراجع و متدینین بر جای گذاشت و نماز جماعتها، در اکثر شهرها به تعطیلی کشانده شد. از سوی مراجع نجف و کربلا نیز سیل تلگرافها به ایران روانه شد و آیت اله حکیم خواستار مهاجرت علما به نجف گردید.

روحیه انعطاف و سازش ناپذیری امام با رژیم حاکم و حتی شخص شاه برای همگان مشهود شد و رژیم سعی کرد اقداماتی علیه امام انجام دهد. لذا در اولین فرصت مسأله سربازی طلاب را مطرح کرد تا اینکه جوانان انقلابی و طلاب مبارز را از اطراف امام پراکنده کند و به اهداف از پیش تعیین شده خود برسد؛ هر چند در این مساله علم موفق نشد.

امام نیز بر مقابله با اقدامات ضد رژیم پا می‌فشرد و در هر مناسبتی، مخالفت خود را با برنامه‌های رژیم اعلام می‌کرد در چهلم کشتار فیضیه، حملات شدیدی به اسرائیل و به دستگاه حاکمه نمودند و در همین ایام طی اطلاعیه‌ای بر ادامه مبارزه با دستگاه حاکمه تأکید کردند:

«من مصمم هستم که از پانزدهمین تا دستگاه فاسد را به جای خود بنشانم، و یا در پیشگاه مقدس حق تعالی با عذر و فود کنم. شما ای علمای اسلام مصمم شوید و بدانید پیروزی با شماست.»^(۱۸)

فرا رسیدن محرم سال ۴۲، امام و رژیم شاه را در یک رویارویی جدی قرار داد؛ چرا که





برای امام، ایام محرم بهترین موقعیت برای افشای جنایات رژیم و برنامه‌های ضد اسلامی شاه بود و ساواک نیز از جایگاه ویژه محرم اطلاع کامل داشت. ساواک پیش از آغاز محرم، بسیاری از وعاظ را احضار کرد و آنان را ملزم نمود در محافل و مجالس از بیان سه چیز خودداری نمایند؛ علیه شخص اول مملکت سخن نگویند، علیه اسرائیل مطلبی گفته نشود و مرتب به مردم نگویند که اسلام در خطر است.^(۱۹) امام نیز پس از اطلاع از اقدام رژیم، اعلامیه‌ای خطاب به وعاظ و گویندگان و هیأت‌های مذهبی صادر کرد و در آن، التزامات ساواک را غیر قانونی و بی اثر و التزام گویندگان را مجرم و قابل تعقیب دانست.^(۲۰)

امام با فرارسیدن محرم، علاوه بر صدور اعلامیه علیه رژیم، با فراخوانی علما و مراجع، به تشکیل جلسه و سخنرانی برای شاگردان خود، در یک رویارویی مستقیم با شاه قرار گرفت. آقای طاهری خرم آبادی درباره آخرین سفارشات امام در درس - قبل محرم - می‌گوید:

«ایشان فرمود: ای کاش می‌آمدند اینها و من توی دهنشان می‌زدم. در جریان فاجعه فیضیه، ساواک می‌گوید؛ مقصر شهربانی است و به شهربانی مراجعه می‌شود، تقصیر را می‌اندازند گردن سازمان امنیت. بعد هر دوی اینها می‌گویند؛ دستور اعلیحضرت بوده است. ما چه کنیم با این اعلیحضرت، ما چه کنیم با این اعلیحضرتی که همه مسایل بالاخره به او منتهی می‌شود.»

محرم سال ۲۲ و واقعه ۱۵ خرداد

امام با فرارسیدن محرم، خود را برای یک رویارویی همه جانبه با رژیم شاه آماده می‌کرد. علاوه بر جبهه گیری در مقابل اعلامیه تهدیدآمیز ساواک تلاش نمود که با علما و مراجع جلسه داشته باشد و پس از برگزاری جلسه، پیشنهاد کرد که روز عاشورا هر یک از آنها برای مردم و عزاداران سخنرانی نمایند و از نظام و جنایات رژیم پرده بردارند. امام از اولین روز محرم، با زدن خیمه در در حیات منزلشان، مراسم سوگواری برپا کرد و پذیرای دستجات و گروه‌های بسیاری بود که جهت شرکت در مراسم عزاداری، به بیت ایشان رفت و آمد می‌کردند.

آقای گرامی در باره مراسم سوگواری در بیت امام در سال ۴۲ چنین می‌گوید:

«در آن مراسم در باره بهائیان بحث می‌شد... در آن ایام هیأت‌های متعدد به بیت

امام می آمدند و بعضاً در حضور امام سخنان تندی علیه دولت مطرح می کردند. مثلاً میانی از دانش آموزان قم آمده بودند و اخوی بنده به عنوان سخنگوی آنها، سخنرانی تندی علیه دستگاه کرد.^(۲۱)

در تهران نیز مردم متدین، پیرو اعلامیه های امام، علیه رژیم دست به تظاهرات زدند، آقای طاهری خرم آبادی تظاهرات تهران را چنین شرح می دهد:

«محور اصلی حرکت بازاریان بودند... افرادی همچون شهید عراقی و اسانیا در آن حضور داشتند. در هر حال در مدرسه حاج ابوالفتح تجمع کردند و با گذر از یک مسیر طولانی (میدان بهارستان، خیابان شاه آبادی، منبر الدوله، سعدی و فردوسی) به مقابل کاخ گلستان رسیدند که ظاهراً شاه در کاخ گلستان در مراسم روضه حضور داشته است.»^(۲۲)

عزاداری فوق در تهران مبدل به یک حرکت سیاسی می شود. بعد از ظهر آن روز (یعنی روز عاشورا) تظاهرات خاتمه پیدا کرد؛ اما اندکی بعد در کانون اصلی مبارزه؛ در شهر قم، امام خمینی (ره) به طرف مدرسه فیضیه رهسپار می شود تا سخنان تاریخی خود را در اجتماع گروه زیادی از مردم قم و روحانیون و هیأت های مذهبی اعزامی از دیگر شهرها، ایراد نماید. رژیم شاه قبل از رفتن امام به فیضیه تلاش زیادی می کند تا مانع خروج امام از منزل شود؛ ولی موفق نمی شود.

آقای موسوی نهاوندی در این باره می گوید:

«خیلی از آقایان به ایشان تلفن زدند که آقا صلاح نیست که به فیضیه بروید و سخنرانی کنید، بهتر است که از تصمیم خود منصرف شوید. مرتب از بیوت آقایان و از شخصیت های علمی به امام سفارش می شد که به فیضیه نروند، حتی یکی از نزدیکان امام جلوش را گرفت و از وی خواست به فیضیه نرود. لکن امام به او فرمود: بروید، من باید به فیضیه بروم.»^(۲۳)

امام در میان استقبال پرشور مردم مبارز و فریادهای تکبیر و صلوات از منزل خارج و پس از اندکی وارد فیضیه گردیده و به ایراد سخن می پردازد. امام پس از بیان فجایع دلخراش کربلا، حمله دژخیمان شاه به فیضیه را به واقع کربلا تشبیه می کند که با شیون و زاری مردم حاضر توأم می گردد و آن فاجعه را که به وسیله مأموران رژیم شاه صورت گرفت، به تحریک

اسرائیل دانسته و رژیم شاه را دست‌نشانده اسرائیل معرفی می‌نماید.

ایشان در پایان سخنان خود، به شاه نصیحت کرده و می‌گویند: من نمی‌خواهم تپو مثل پدربت شوی. (۲۴) سخنان کوبنده و افشاگرانه امام، شاه را بیش از اندازه در مقابل ملت رسوا کرد و امام را به عنوان یک رهبر مذهبی، مبارز، بلامنازع و آشتی‌ناپذیر معرفی کرد. (۲۵) لذا رژیم را بر آن داشت که حدود ۳۰ ساعت بعد از سخنرانی و با استفاده از سکوت و خلوت شب، در بامداد ۱۵ خرداد و ساعت ۲/۳۰ امام را دستگیر و روانه زندان نماید. مردم قم با شنیدن خبر دستگیری امام، دست به تظاهرات زده و به طرف بیوت مراجع به حرکت در آمدند و سرانجام به دنبال فرزند ارشد امام (حاج آقا مصطفی خمینی) به طرف حرم رفته و هنگام خروج مردم از صحن با نظامیان، مواجه می‌شوند. و درگیری آغاز می‌گردد. این درگیری در روز ۱۵ خرداد تا ساعاتی از بعد از ظهر ادامه می‌یابد.

در تهران نیز خیر دستگیری امام پخش گردید. مردم در شهر به حرکت در می‌آیند و به طرف مراکز حساس رژیم حرکت می‌کنند؛ ولی با آتش گلوله و رگبار مواجه می‌شوند و به خاک و خون می‌غلطند. گروهی از مردم پیشوای ورامین نیز پس از اطلاع از دستگیری امام، در حالی که کفن پوشیده بودند به سمت تهران حرکت می‌کنند. اما نیروهای امنیتی رژیم در میان راه به آنان حمله کرده و قتل عام فجیعی راه می‌اندازند. در دیگر شهرها از قبیل شیراز، مشهد، قزوین و کرج نیز تظاهراتی مشابه رخ می‌دهد که سرانجام با کشتار رژیم، حمام خون به راه می‌افتد و سرانجام این قیام، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی ایران می‌گردد.



محرمانه

اطلاعاتی در مورد روح اله خمینی

حاج آقا روح اله خمینی در خمین متولد شده برای تحصیل بقم آمده چند سال در قم تحصیل کرده سپس باصفهان رفته و چند سال هم در آنجا تحصیل کرده مجدداً بقم آمده و در محضر آقای حاج شیخ عبدالکریم یزدی تحصیل اشتغال داشته مدتی هم تحصیل جکت نموده مجتهد مسلم است . در طومر معقول و منقول بسیار وارد و متخصص است ابتدا در قم در ریس طومر معقول میکرده و بعد روحانویان وقت از او اجابت اینک فقط در ریس معقولی داشته و منقول در ریس نمیگرد هو کردند ولی حاج شیخ عبدالکریم از او حمایت نکرد و او را مامور در ریس فقه و اصول نمود و در ریس حکمت راهبیت اله قاضی تفویض کرد پس از فسوت حاج شیخ عبدالکریم مورد احترام مرحوم بروجردی بوده و در زمان مرحوم بروجردی از مد ریس درجه اول حوزه علمیه تم بوده است . شخصی است خیلی متین و کم حرف ۶۳ سال دارد - پدر او از مالکین در خمین بوده و خیلی عصیان و شجاع بوده است و با منازعه و اختلافی که با حاکم وقت داشته بدست حاکم وقت کشته میشود . خودش هم مثل پدرش خیلی بی باک و - شجاع است . معلوم جدید سیاست روز هم آشنائی زیاد دارد در رساله های ۲۳ و ۲۴ کتابی علیه اعلیحضرت فقید نوشته است همیشه اهل مبارزه و سیاست بوده پنج سال قبل رساله نوشت و در مقام مرجع تقلید قرار گرفته و بدوئی هم داشته است . داماد آقای حاج میرزا محمد تقی نوری از روحانویان تهران ساکن با منار کوجه صدر اعظم نوری است و سه فرزند دارد .

محرمانه
 دستگیر شده است
 ۱۳۴۳

۳۰
۳۰

۲۹



شماره ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ / ۲۱۹

خیلی بحرمانه



شاد بزرگ ارشاداران

اداره دوم

قاره ۱

کلود تهران

موضوع

عناص

منبع

تقریر

شماره ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶

تاریخ وقوع

اداره دوم

اطلاعه

تاریخ وصول خبر ۴۶/۲/۲۹

تاریخ گزارش ۴۶/۲/۲۹

بجمله گفته اختلاطه ای مبنی بر احضار آقای ابوالقاسم خنجر از طرف مقامات قضایی بعنوان اخلال در نظام صوبی بحوزه طبعه تم
 ارسال شده لیکن آقای خنجر از کتب اختلاطه مندرج خود داری کرده است و اظهار داشته اند بنده بهایم اما به عنوان بنده واجب
 است که حال این جریان در محوزه های طبعه و صحایف دینی ناراحتی و طوفان عظیمی طبعه دولت و دستگاه قضایی بوجود آمده بطوریکه
 عمیقتر چند اعلامیه گردیده از جمله طبعه "روحانیون فارس اعلامیه ای منتشر ساخته اند در آن مفاکر شده اند که ما از حکم آقای -
 خنجر پشتیبانی کرده و امانت با امانت بما است و اگر خود ای ناکرده امانتی به خود با کس العمل شد بد روحانیون مواجه خواهد
 شد و شکی نیست که تمام روحانیون مورد تاکید فاطمه طبعه سلمان است در زین اعلامیه بیست تن از طبعه "شیراز احضار کرده اند این
 اعلامیه بصورت چاپی وکی شده بین مردم و صحایف دینی توزیع میگردد و

گفته

مأموران اطلاعات و امنیت کشور

در جریان قیام است. شماره ۱۰۰۰۰۰۰۰
 مزی

شماره ۲۲۰ / ۷۸ / بهار دوم / پیش شماره دوم / سال اول



نخست وزیر
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ
شماره
شماره پرونده گیرنده
شماره پرونده فرستنده

گیرنده
فرستنده
شماره
پیوست

موضوع

تلگراف - رمز

کتابه ساواکها

نظر باینکه از طرف خمینی به تمام طلاب و معاضی که برای محرم از قم به شهرستانها حرکت
مینمایند دستور شدید برای تبلیغ و تحریک داده شده است لازم است که در شهرها و اقرا
مراقبت کامل بشود و عند اللزوم عناصر محرک را که شناخته شده اند دستگیر نمایند و از پیش
هر گونه اعلامیه و کس خمینی جداگانه جلسه گیری شود . ضمناً باید مراقبت نمود که اگر
علاوه بر این اشخاص کسان دیگری دست در کار تحریک شوند از اقدامات آنها مانع
بمحل آمده و در صورت لزوم دستگیر شوند . نتیجه اقدامات معموله را هر روز گزارش دهید
فرستاده خمینی در منزل وارد خواهد شد .

۲۵۰۷
۴۵۰۰۰

سرلشکر باکروان

محمد زین العابدین
۳۹۵

۳
۷۷۷

رئیس هیئت مدیره
۴۴۰۰۰

کس ۴۱
۴۶

اسناد و خاطرات امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ / ۲۲۱

تاریخ ۲۹ / ۱۲ / ۴۱

شماره ۴۴۳ / ۴۷۴۴

شماره پرونده گیرنده

شماره پرونده فرستنده



نخست وزیر

سازمان اطلاعات و ارتباطات کشور

۱۳۰۰۰۰۰۰۰

گیرنده ساواک تهران

فرستنده اداره کل سوم

شماره پرونده

پیوست

موضوع محرمانه

طبق اطلاع واصله روحانیون قم بیستای د رمنزل آیت الله خمینی تشکیل و بهرامون اقداماتی علیه دولت و اصلاحات اخیر بعد از که بهر د ازند علیه خدا خواهند نمود است و دستور فرمایند از نتیجه مذاکرات آنان اطلاعات کافی کسب

نموده و مراتب را گزارش نمایند. هـ. ۱۳۰۰۰۰۰۰۰

سازمان اطلاعات و ارتباطات کشور

محرمانه

نیز بدو هم در کارم
۲۲ / ۱۷

رئیس حدیث و اندام و راک

و م الله

۱۷۸۵

شماره دوم / بهار ۷۸ / ۲۲۲

ریاست اداره مدارس ارتش

شماره (دادستانی)

تاریخ ۱۳۴۲/۳/۱۵

شماره ۳۱۳/

شماره پرونده گیرنده

شماره پرونده فرستنده



نخست وزیر

سازمان اطلاعات ارتش کشور

شماره پرونده

تاریخ

خیلی مستر مانده

۴۲۳

موضوع روح اله الموسوی خمینی

نامبرده بالا در تاریخ ۱۵/۳/۴۲ با تفهام اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت دستگیر و در حال حاضر در یگان بیسیستم بازداشت میباشد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به صدور قرار بازداشت مشارالیه اقدام مقتضی معمول و نتیجه را باین سازمان اعلام نمایند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سرلشکر باکروان

۴۲۳۱۵

خیلی مستر مانده

اقدام کننده

رئیس بخش ۱۵۲۱۳

رئیس اداره یکم

۴۲۳۱۵

مدیرکل

معاون

۴۲۳۱۵ - ۴۴۵

۱۵



انبار وزارت امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ / ۲۲۳

بی نوشتها:

- ۱- جهت اطلاع کامل از این تصویرنامه ر.ک: کیهان، ۱۳۴۱/۷/۱۶.
- ۲- امام خمینی، صحیفه نور، مرکز آمار فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۷، علی دوانی، نهضت دو ماهه روحانیون ایران، (چاپ حکمت، قم، ۱۳۴۱، ص ۵۲.
- ۳- علی دوانی، پیشین، ص ۵۶.
- ۴- صحیفه نور، ج ۱، صص ۳۸-۳۹.
- ۵- محمدتقی فلسفی، خاطرات حجة الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، صص ۳۳۷-۳۳۹.
- ۶- علی دوانی، پیشین، ص ۱۰۶.
- ۷- سیدحسن طاهری خرم آبادی، خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۸.
- ۸- صحیفه نور، ج ۱، چاپ جدید، ص ۴۳.
- ۹- جهت اطلاع ر.ک: روزنامه اطلاعات، ۱۳۴۱/۹/۱۰.
- ۱۰- منظور شاه، کمونیستها است که اعتقادی به مذهب نداشتند.
- ۱۱- محمدحسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۶۳.
- ۱۲- صحیفه نور، ج ۱، صص ۵۱-۵۲.
- ۱۳- کوثر (مجموعه سخنرانیهای امام)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۴۱-۴۳.
- ۱۴- احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه سعید آذری، مؤسسه رسا، تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۰.
- ۱۵- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده امام، سنده شماره $\frac{۱۰۰}{۳۶}$ و $\frac{۱۰۰}{۴۱}$.
- ۱۶- صحیفه نور، ج ۱، ص ۶۳.
- ۱۷- کوثر، ج ۱، ص ۶۱.
- ۱۸- صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۵.
- ۱۹- سیدمحمد روحانی، بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی، انتشارات راه امام، تهران، ۱۳۶۰، ص ۴۳۱.
- ۲۰- صحیفه نور، ج ۱، صص ۸۹-۹۰.
- ۲۱- آرشیو خاطرات مرکز اسناد انقلاب اسلامی استان قم، خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی.
- ۲۲- آرشیو خاطرات مرکز اسناد انقلاب اسلامی استان قم، خاطرات آیت الله گرامی.
- ۲۳- خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، پیشین.
- ۲۴- آرشیو خاطرات مرکز اسناد انقلاب اسلامی استان قم، خاطرات حجة الاسلام موسوی نهاوندی.
- ۲۵- صحیفه نور، ج ۱، صص ۹۱-۹۲ و قیام خونین ۱۵ خرداد به روایت اسناد، (بی نا، بی جا، بی تا)، صص ۶۲-۶۶.